

Women's Inheritance: From the Wisdom of Differentiation from Men to Their Shares

Abdulkhaliq Shafaq¹ 

1. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, Avicenna University, Kabul, Afghanistan. E-mail: a.khshafaq@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received :
11/07/2025
Received in
revised form :
30/08/2025
Accepted :
15/09/2025
Available online :
03/10/2025

Keywords:

Inheritance,
Rationale for
Gender Disparity
in Inheritance,
Women's
Inheritance Share,
Deceased Wife's
Estate.

Inheritance is the transfer of a deceased person's estate to his or her relatives in accordance with the provisions of the law. As one of the fundamental legal institutions, inheritance plays a significant role in regulating financial relations after a person's death. The issue of women's inheritance shares has consistently been one of the most controversial topics in Islamic law and has at times been criticized as a symbol of gender discrimination. Employing a descriptive-analytical method, this article examines the status of women within the Islamic inheritance system and the legal framework of Afghanistan, and analyzes the extent of women's inheritance shares in their various roles as wife, daughter, sister, and mother. Furthermore, by drawing on jurisprudential sources, the study explores the underlying rationale for the difference between the inheritance shares of women and men, demonstrating that this distinction is based on a just allocation of economic and familial responsibilities between the two sexes rather than on any inherent superiority of men over women. The findings of the research indicate that, in addition to receiving a defined share of inheritance, women benefit from other financial entitlements such as dower (mahr) and maintenance (nafaqah), which collectively ensure their economic security within the family structure. Moreover, the article examines the legal enforcement mechanisms supporting women's inheritance rights under Afghan law and concludes that the principal challenge lies not in the jurisprudential or legal texts themselves, but rather in the weaknesses of effective implementation and the presence of cultural and social barriers.

Cite this article: Shafaq, A. (2025). Women's Inheritance: From the Wisdom of Differentiation from Men to Their Shares, *Kateb Journal of Law*, 4 (1), 1-17.



© The Author(s).

Publisher: Kateb University.

ارث زن؛ از میزان سهم الارث تا حکمت تفاوت با مردان

عبدالخالق شفق  

۱. پوهنمل دیپارتمنت حقوق خصوصی، پوهنځی حقوق، پوهنتون ابن سینا، کابل، افغانستان.

ایمیل: a.khshafaq@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

ارث انتقال ترکۀ متوفی به اقارب او مطابق احکام قانون می‌باشد. ارث به‌عنوان یکی از نهادهای بنیادین حقوقی، نقش مهمی در تنظیم روابط مالی پس از فوت اشخاص دارد. مسئله سهم‌الارث زنان همواره از مباحث چالش‌برانگیز در حقوق اسلامی بوده و گاه به‌عنوان نمادی از تبعیض جنسیتی مورد انتقاد قرار گرفته است. این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی — تحلیلی، به بررسی جایگاه زن در نظام ارث اسلامی و حقوق افغانستان پرداخته و میزان سهم‌الارث او را در نقش‌های مختلف زوجه، دختر، خواهر و مادر تحلیل نموده است. همچنین، با استناد به منابع فقهی، حکمت تفاوت در سهم‌الارث زن و مرد مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده است که این تفاوت مبتنی بر تقسیم عادلانه مسئولیت‌های اقتصادی و خانوادگی میان دو جنس است، نه برتری ارزشی مردان بر زنان. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که زنان در کنار برخورداری از سهم مشخص ارث، از امتیازات مالی دیگری همچون مهریه و نفقه نیز بهره‌مند هستند که در مجموع وضعیت اقتصادی آنان را در چارچوب خانواده تضمین می‌کند. افزون بر این، مقاله ضمانت اجرای قانونی حمایت از حق ارث زنان در حقوق افغانستان را نیز بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که چالش اصلی نه در نصوص فقهی و قانونی، بلکه در ضعف اجرای مؤثر این قوانین و موانع فرهنگی و اجتماعی نهفته است.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۰

تاریخ ارزیابی: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۱

واژه‌های کلیدی:

ارث، تفاوت ارث زن و مرد، حکمت تفاوت در ارث، سهم‌الارث زنان، اموال موضوع ارث زوجه

استناد: شفق، عبدالخالق (۱۴۰۴). ارث زن؛ از میزان سهم‌الارث تا حکمت تفاوت با مردان. *دفصلنامه حقوق کاتب*، ۴ (۱)، ۱۷-۱.



© نویسندگان.

ناشر: پوهنتون کاتب.

مقدمه

ارث به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی، نقش اساسی و کلیدی در تنظیم و سامان‌دهی روابط مالی اشخاص پس از مرگ او دارد. سهم‌الارث زنان در نظام‌های حقوقی مبتنی بر نظام حقوقی اسلام، همواره مورد بحث و گاهی محل نقد قرار گرفته است؛ زیرا در بسیاری موارد، در نگاه اولیه سهم زنان از ارث کمتر از مردان به نظر می‌رسد، مسأله‌ای که از دیدگاه برخی نویسندگان تبعیض‌آمیز تلقی و با واکنش‌های متعددی مواجه شده است. در حالی که برخی این تفاوت را ناعادلانه تلقی کرده‌اند؛ اما برخی دیگر، با توجه به تفاوت در تکالیفی که به عهده زن و مرد گذاشته شده‌اند، به زعم خودشان توجیهات معنادار و هماهنگ با عدالت اجتماعی برای آن ارائه کرده‌اند. این عده معتقدند که این تفاوت در سهم‌الارث نه تنها ناعادلانه نیست، بلکه می‌تواند مصداقی از عدالت حمایتی نسبت به زنان تلقی گردد.

با توجه به آن‌چه بیان شد، هدف اصلی این پژوهش، بررسی میزان سهم‌الارث زن در چهار نقش اساسی‌اش (همسر، دختر، خواهر و مادر) در حقوق افغانستان و چرایی و چگونگی تفاوت در سهم‌الارث زنان و مردان است. این مسأله نه تنها ابعاد فقهی و حقوقی دارد، بلکه در ساحت عدالت جنسیتی، انسجام خانواده و سیاست‌های حمایتی از زنان نیز قابل تحلیل است؛ مثلاً آیا این تفاوت، مصداقی از تبعیض است یا حکمت‌های چون تقسیم مسؤولیت‌های مالی و تأمین معاش در ساختار خانواده اسلامی، مشروعیت چنین تفاوتی را توجیه می‌کند؟ به عبارت دیگر، آیا تفاوت سهم‌الارث زنان و مردان مصداقی از تبعیض است یا بر اساس ملاحظات عادلانه‌ای چون تفاوت در تکالیف اقتصادی میان دو جنس قابل توجیه است؟

برای رسیدن به هدف موردنظر، در ابتدا مفهوم ارث و میزان سهم‌الارث زن به عنوان همسر، دختر، خواهر و مادر را تبیین می‌کنیم، سپس به حکمت تفاوت سهم‌الارث زن و مرد اشاره کرده و در نهایت ضمانت‌اجرای ارث زن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. مفهوم ارث

ارث در لغت به معنای سهم بردن از دارایی و ثروت شخص مرده (عمید، ۱۳۸۹: ۹۲) و مالی است که از شخص مرده باقی می‌ماند. (انوری، ۱۳۸۳: ۵۲) ارث در معنای اصطلاحی خود نیز از معنای لغوی دور نمانده و عبارت است از: انتقال قهری دارایی متوفی به ورثه او. (امامی، ۱۳۸۴: ۱۴۸/۳) قانون احوال شخصیه ارث را در بند ۱ ماده ۱۹۴، چنین تعریف کرده است: «ارث انتقال ترکۀ متوفی به اقارب او مطابق احکام این قانون می‌باشد.»

هر شخصی پس از تولد، دارای شخصیت می‌شود و کیسه‌ای از دارایی را به خود اختصاص می‌دهد که در آن تمام حقوق مالی او، اعم از مثبت و منفی جمع می‌گردد. با توجه به اصل حاکمیت اراده، هر شخصی می‌تواند در زمان حیات خویش هرگونه تصرفی که مخالف قانون و حقوق دیگران نباشد در دارایی خود بکند، خواه اثر آن در زمان حیاتش یا پس از فوتش ظاهر شود.^۱ گاهی دیده می‌شود که اشخاص در زمان حیات، سرنوشت اموال خود را معلوم نمی‌کنند، در نتیجه پس از فوت او این اموال بدون مالک باقی می‌ماند.

۱. مانند وصیت، که اثر آن بعد از فوت ظاهر می‌شود.

در این حالت حقوق باید سرنوشت چنین اموالی را مشخص کند تا ملکی بدون مالک باقی نماند، (مصلحتی عراقی، ۱۳۹۲: ۲) که این مهم از طریق تأسیس نهادی به نام «ارث» صورت می‌گیرد.

۲. سهم زنان مستحق ارث

در این مقاله زن تنها به عنوان زوجه مورد نظر نیست، بلکه به عنوان مادر، خواهر و دختر نیز مورد نظر است که سهم الارث آن‌ها نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. سهم الارث زوجه

برای ارث بردن زن از شوهر، باید شرایطی وجود داشته باشد که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱-۱. شرایط توارث زوجین

برای توارث زوجین از یک‌دیگر علاوه بر شرایط عمومی ارث، یک سلسله شرایط اختصاصی نیز لازم است که بیان می‌گردد:

۲-۱-۱-۱. دایمی بودن نکاح

بر اساس قانون احوال شخصیه، همسر در ازدواج موقت از شوهرش ارث نمی‌برد. این قانون در بند ۱ ماده ۲۱۱ چنین مقرر می‌دارد: «زوجین، مطابق احکام این قانون به مقتضای سبب با تمامی طبقات و درجات هر طبقه از یک‌دیگر در عقد نکاح دائم، ارث می‌برند.» از مفهوم مخالف این ماده استنباط می‌گردد که زوجین در عقد موقت از همدیگر ارث نمی‌برند، هرچند از لحاظ فقهی در میان فقهای امامیه در این خصوص اختلاف نظر وجود دارد. از آن جایی که قانون مدنی مبتنی بر فقه حنفی است و فقهای حنفی عقد موقت را نمی‌پذیرند، علی‌القاعده از نظر این قانون نیز یکی از شرایط توارث، دایمی بودن عقد نکاح است.

۲-۱-۱-۲. وجود رابطه زوجیت هنگام فوت

برای ارث بردن زن و شوهر از یک‌دیگر، نه تنها وجود نکاح صحیح دائمی، بلکه بقای رابطه زوجیت تا زمان فوت یکی از آن‌ها نیز لازم است وگرنه مقتضی وراثت به سبب زوجیت ایجاد نمی‌شود؛ بنابراین، هرگاه یکی از زوجین بعد از انقضای عده یا در طلاق بائن (خلع و مبارات) یا طلاق قبل از آمیزش بمیرد، از همدیگر ارث نمی‌برند؛ زیرا در این موارد رابطه زوجیت پایان می‌یابد؛ اما اگر هریکی از زوجین در ایام عده طلاق رجعی فوت کند، دیگری از او ارث می‌برد؛ زیرا در طلاق رجعی رابطه زوجیت تا پایان عده کاملاً قطع نمی‌گردد. قانون مدنی در بند ۲ ماده ۲۰۷ و قانون احوال شخصیه در بند ۲ ماده ۲۱۱ به این حکم تصریح کرده است.

با این که یکی از شرایط توارث زوجین، بقاء رابطه زوجیت در هنگام مرگ است؛ اما از این شرط دو مورد استثناء شده است. یعنی با این که رابطه زوجیت وجود دارد؛ اما از یکدیگر ارث نمی‌برند. این دو مورد قرار ذیل‌اند:

۲-۱-۲-۱. نکاح در مرض متصل به موت

قانون احوال شخصیه در بند ۳ ماده ۲۱۱ چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه عقد نکاح دائم در حال مرضی زوج انشاء شود و همان مرض عامل مرگ او گردد و یا زوجه در همان زمان فوت کند و دخول صورت نگرفته باشد، میان آن‌ها توارث موجود نمی‌گردد و زن، مهر هم ندارد. و اگر دخول صورت گرفته باشد، زن از شوهر متوفای خود ارث می‌برد و مستحق مهر نیز می‌باشد.» از مفهوم این ماده استنباط می‌گردد که هرگاه شوهر از آن مرضی بهبود یابد و سپس به مرض دیگری بمیرد، توارث به قوت خود باقی است.

۲-۱-۲-۲. طلاق در مرض موت

قانون احوال شخصیه در بند ۴ ماده ۲۱۱ چنین مقرر می‌دارد: «هرگاه زوج مرضی، زوجه خود را طلاق دهد و خود بر اثر دوام همان مرض فوت کند، در صورتی که مرگ زوج قبل از انقضای یک‌سال از تاریخ طلاق باشد و زوجه ازدواج مجدد نکرده باشد، زوجه از او ارث می‌برد، چه طلاق رجعی باشد یا باین. در صورتی که مرگ زوج یک دقیقه بعد از اتمام یک سال باشد، زوجه ارث نمی‌برد. ولی اگر طلاق به تقاضای زن صورت گرفته و خلع و یا مبارات بوده و یا زوجه به عقد نکاح دیگری درآید، در مقدار میراث بین زوجه و ورثه مصالحه صورت می‌گیرد.» با توجه به این ماده، طلاق متصل به موت تحت شرایط ذیل موجب ارث‌بردن زوجه می‌شود: ۱- مرگ شوهر در فاصله یک سال از تاریخ طلاق اتفاق افتد. هرگاه شوهر بعد از یک‌سال بمیرد، زن از او ارث نمی‌برد. علت این محدودیت زمانی این است که این حکم جنبه استثنایی دارد و امور استثنایی باید محدودیت زمانی داشته باشد و گرنه به صورت قاعده درخواهد آمد. (مصلحی عراقی، ۱۳۹۲: ۱۹۹) ۲- علت مرگ شوهر همان بیماری باشد که در حین ابتلا به آن، همسر خود را طلاق داده است. بنابراین، اگر شوهر از مرضی که در حال طلاق به آن مبتلا بود بهبود یابد و مجدداً بیمار گردد، خواه بیماری قبلی باشد یا بیماری جدید و بر اثر این بیماری بمیرد، زوجه ارث نمی‌برد. ۳- زوجه در مدت یک سال بعد از طلاق با شخص دیگری ازدواج نکرده باشد. بنابراین، اگر زن پس از طلاق شوهر سابق با شخص دیگری ازدواج کرده و قبل از گذشت یک سال شوهر دومش او را طلاق دهد، آنگاه شوهر سابقش بمیرد، ولو این که فوت شوهر دوم در مدت یک سال از زمان طلاق همسر سابق هم واقع گردد و زن عملاً بدون شوهر باشد، باز هم از شوهر سابقش ارث نمی‌برد. باید یادآوری کرد، طلاقی که از سوی شوهر در مرض منتهی به مرگ صورت می‌گیرد خواه رجعی باشد و خواه باین، حکم هردو یکسان است.

بر مبنای ذیل بند ۴ ماده ۲۱۱ قانون احوال شخصیه، «اگر طلاق به تقاضای زن صورت گرفته و خلع و یا مبارات بوده و یا زوجه به عقد نکاح دیگری درآید، در مقدار میراث بین زوجه و ورثه مصالحه صورت می‌گیرد.» از این قسمت ماده استفاده می‌شود که در صورت طلاق به تقاضای زن، وی مستحق ارث است؛ اما میزان آن را مشخص نکرده و به مصالحه ارجاع داده است. یعنی زوجه و وراثت به هر نحوی که تراضی کنند، همان مورد تأیید قانون است، در حالی که الزام به مصالحه در قانون درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مصالحه ماهیت قراردادی دارد و تابع توافق طرفین است، در حالی که قانون ماهیت الزام و اجبار دارد؛ بنابراین، قانون نمی‌تواند حکم الزامی به مصالحه دهد. (شفایی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۵۰/۴) بر اساس قانون مدنی، اگر کسی در مرض موتش، زنش را طلاق بآید، در صورتی که این طلاق بدون درخواست و

رضایت زوجه باشد، در مدت عده، زن از شوهر ارث می‌برد. قانون مدنی در بند ۳ ماده ۲۰۰۷ در این خصوص چنین مقرر می‌دارد: «مطلقه طلاق باین در معرض موت حکم زوجه را دارد، مشروط بر این که زوجه بر طلاق راضی نبوده و طلاق کننده در همان مرض بمیرد و مطلقه هنوز در عدت باشد.»

۲-۱-۲. میزان ارث زوجه

میزان سهم الارث زوجه در فرض‌های مختلف قرار ذیل است:

یک چهارم: در صورتی که متوفی (شوهر) فرزند و فرزند فرزند و هرچه پایین رود نداشته باشد. (بند ۲ ماده ۲۰۰۷ ق.م. و بند ۶ ماده ۲۱۱ و بند ۲ ماده ۲۰۴ ق.ا.ش)

یک هشتم: در صورتی که متوفی فرزند و فرزند فرزند داشته باشد. (بند ۲ ماده ۲۰۰۷ ق.م. و بند ۲ ماده ۲۰۴ ق.ا.ش)

منظور از فرزند از نظر فقه اهل سنت، فرزند صلبی متوفی و نوادهٔ پسری اوست؛ اعم از این که پسر باشد یا دختر. بدین جهت، فرزند دختر متوفی (دخترزاده) مانع سهم اعلائی زوجه نمی‌شود. حتی فقهای شافعی و مالکی گفته‌اند که فرزند دختر نه ارث می‌برد و نه مانع ارث می‌شود؛ زیرا او از گروه ذوی الارحام است؛ (مغنیه، ۲۰۰: ۵۵۹) اما از نظر فقهای امامیه مقصود از فرزند، مطلق فرزند؛ اعم از دختر و پسر و فرزند فرزند است، خواه پسر باشد و یا دختر. بنابراین، دختر دختر از هر جهت مانند پسر است (مغنیه، ۲۰۰: ۵۵۹) و می‌تواند حاجب باشد.

بر اساس قسمت آخر بند ۶ ماده ۲۱۱ قانون احوال شخصیه، اگر شوهر هیچ وارثی غیر از همسر خود نداشته باشد، (زوجه تنها وارث باشد) در این صورت زوجه یک چهارم ترکهٔ منقول زوج را به ارث می‌برد و بقیه به امام می‌رسد.^۱ از نظر فقهای امامیه در این خصوص سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: زوجه یک چهارم سهم خود را به ارث می‌برد و بقیه ترکهٔ متوفی به امام می‌رسد؛ اعم از این که تقسیم ارث در زمان حضور امام یا در زمان غیبت او باشد؛ زیرا در زمان غیبت امام، فقیه جامع الشرایط به نیابت از امام در بقیه اموال شوهر تصرف می‌کند. مشهور فقهای امامیه این دیدگاه را پذیرفته‌اند (حلی، ۱۴۱۰: ۲۴۳/۳؛ عاملی، ۱۴۱۷: ۳۷۴/۲؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ۱۴۱/۲) و دلیل آن را روایات (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۲/۲۶)، اجماع (نجفی، ۱۴۰۴: ۸۰/۳۹) و اصل (عاملی، ۱۴۱۳: ۷۱/۱۸) دانسته‌اند. مقصود از اصل در این خصوص، عدم ارث مازاد بر فرض است. فقهای اهل سنت نیز معتقدند که بقیه ترکه به زوجه رد نمی‌شود. (مغنیه، ۲۰۰: ۵۶۰)

دیدگاه دوم: زوجه کل ترکه را به ارث می‌برد. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۹۱). یعنی یک چهارم را به فرض می‌برد و بقیه به او رد می‌شود و تفاوتی هم ندارد که در زمان حضور امام یا غیبت او باشد.

۱. بند ۶، ماد ۲۱۱: «(۶) زوج از زوجه بی‌فرزند، نصف ترکه او را به ارث می‌برد و زوجه از زوج بی‌فرزند چهارمیک ترکه او را به ارث می‌برد، ولی اگر هیچ وارثی به جز امام وجود نداشته باشد، زوج نصف ترکه را به فرض و نصف دیگر را به رد، به ارث می‌برد و زوجه ربع ترکه منقول را از زوج به ارث می‌برد و بقیه به امام می‌رسد که در زمان ما با اجازه مجتهد جامع الشرایط به مصرف می‌رسد.»

دیدگاه سوم: تفصیل بین حضور و غیبت امام. یعنی در زمان حضور امام زوجه به میزان فرض (یک چهارم) ارث می برد و بقیه به امام می رسد؛ اما در زمان غیبت امام، افزون بر این که زوجه یک چهارم را به فرض می برد، بقیه ترکه نیز به او رد می شود. (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۶۲/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۵/۹؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۶۴۲) علت این دیدگاه، جمع بین روایات دیدگاه اول و دوم است؛ زیرا مستندات دیدگاه اول حدود نه روایت است که بر محرومیت زوجه از مازاد بر یک چهارم دلالت دارند. در مقابل، حدود چهار روایت به عنوان مستند دیدگاه دوم ذکر شده است که دلالت می کند بر این که مازاد بر یک چهارم، به زوجه رد می گردد. بنابراین، مقتضای جمع این است که روایات مستند دیدگاه اول (دال بر عدم رد به زوجه) را بر زمان حضور و روایات مستند دیدگاه دوم (دال بر رد به زوجه) را بر زمان غیبت امام حمل کنیم. (زرگوش، دوستی پور، ۱۳۹۷: ۱۶۲)

اگرچه قانون احوال شخصیه با پیروی از دیدگاه مشهور فقهای امامیه، زوجه را مستحق بیشتر از یک چهارم ترکه نمی داند؛ اما به نظر می رسد که دیدگاه دوم و سوم بیشتر با اصل عدالت سازگار است و با وضعیت اقتصادی و اجتماعی جامعه امروزی نیز انطباق بیشتری دارد. برخی از فقهای معاصر نیز نظر قائلین به دیدگاه دوم را (این که زوجه یک چهارم را به فرض می برد و بقیه به او رد می شود) قوی تر و نزدیک تر به واقع دانسته اند. در صورتی که این دیدگاه را نپذیریم، ایشان در درجه بعد دیدگاهی را مقدم می داند که در زمان غیبت امام، زوجه را مستحق زائد بر فرض می داند. (صانعی، ۱۳۹۵: ۲۲۷) ایشان در نهایت چنین نتیجه می گیرد: «رد مازاد از فرض به زن در صورت انحصار، نظری است که با عدالت سازگار و به احتیاط نزدیک تر است.»^۱

۱. صانعی، فقه و زندگی ۱۰-۱: ص ۲۴۲. آیت الله صانعی در ابتدا این پرسش را مطرح می کند که علت این نابرابری چیست؟ اگر مازاد بر سهم الارث مردی را که تنها وارث همسر خویش است به او می دهیم، چرا در مورد زن این ترتیب اتخاذ نمی شود و میراثی را که خود با یاری شوهر و در کنار او به سختی فراهم کرده باید همانند ترکه بی وارث به دیگری [امام و بیت المال] بسپارد؟ پاسخی که بتواند ذهن عدالت جوی انسان را قانع و ساکت کند، برای این پرسش به نظر نمی رسد؛ از این رو، فقهی که عدالت را پایه استواری اسلام و اسلام را استوار برای تحقق عدالت می داند، به سراغ مستند این حکم می رود. آیا مستند این حکم شرع است و شریعت این گونه خواسته و برای آن مصالحی دقیق و عمیق اندیشیده است و یا استنباط گروهی از فقیهان با شرع درآمیخته و منشاء این حکم شده است؟ در صورتی که اجتهاد و برداشت های فقهی مستند این حکم باشد، تغییر و تبدیل آن ضروری است. وی در ادامه می نویسد: تمیز بین رأی فقیه و شریعت واقعی، ضرورتی است که بدون آن، ایجاد هرگونه تحول در نظام فقهی و نیز نظام حقوقی مبتنی بر آن امکان پذیر نیست؛ یعنی تازمانی که این تصور در اذهان وجود دارد و این فکر حاکم است که «فتوا» عین شریعت و سنت است و شریعت واقعی منحصر در «فتوای» فقیه است و مخالفت نظری و عملی با آن، مخالفت با شریعت و احکام خداوند انگاشته شود و هرگونه کنکاش در این زمینه که تجاوز به حریم ممنوع تلقی گردد، امکان هرگونه اصلاح و یا تحول در فقه را از ما خواهد گرفت و به معنای انسداد باب اجتهاد و مرگ تحقیق و ختم تفقه و تعطیلی حوزه های علمیه است، در حالی که باید پذیرفت بخش مهمی از منابع و موازین شرعی به گونه ای با فتاوای فقیهان پیشین درهم آمیخته که امکان بازخوانی آن مشکل شده است و احکام که زاده استنباط عقلی و اندیشه ها و آرمان های فقیهان در دوران های طولانی است، آن چنان با شرع درآمیخته که مخالفت با آن به مثابه مخالفت با شرع؛ نه مخالفت با نظر و فتوا پنداشته می شود. (همان، ص ۲۱۹-۲۲۱)

۳-۱-۲. اموال موضوع ارث زوجه

بر اساس قانون احوال شخصیه، زوج از تمام اموال منقول و غیرمنقول زوجه ارث می‌برد؛ اما زوجه چنین نیست. این قانون در بند ۷ ماده ۲۱۱ به‌صراحت چنین مقرر می‌دارد: «زوج از تمام ترکه منقول و غیرمنقول زوجه ارث می‌برد، ولی زوجه از ترکه منقول زوج ارث می‌برد و از زمین عیناً و قیمتاً ارث نمی‌برد، چه زمین خالص یا مشغول به ساختمان، درخت‌ها یا زراعت باشد. ولی از خود ساختمان‌ها و درخت‌ها و اشیای ثابتۀ ارث می‌برد و ورثۀ زوج می‌توانند قیمت سهم زوجه را به او بدهند.» بر مبنای این ماده، زوجه از زمین عیناً و قیمتاً ارث نمی‌برد. اگر در زمین ساختمانی ساخته شده یا درختی غرس شده باشد، فقط از ساختمان‌ها و درخت‌ها ارث می‌برد، ولی از زمین نمی‌برد. در حکمت این‌که زوجه از اصل خانه و ملک مسکونی ارث نمی‌برد گفته شده است: از سویی بین زوجه و ورثۀ رابطۀ نسبی وجود ندارد و از سوی دیگر، ممکن است زن بعد از مرگ شوهر اولش با شخص دیگری ازدواج کند، این کار سبب می‌شود که شخص بیگانه‌ای در جمع وراثت بیبوند و در نتیجه ممکن است این کار موجب حسادت و دشمنی میان وراثت گردد. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۸۵) به نظر می‌رسد ذکر این حکمت برای محرومیت زوجه از برخی «ماترک» از قوت کافی برخوردار نباشد؛ زیرا اولاً، این توجیه در مورد زوج نیز می‌تواند جاری باشد؛ چرا که او هم از طریق نسب از زوجه ارث نمی‌برد و نسبت به خانواده زوجه بیگانه است و ممکن است پس از مرگ زوجه، خود و همسر دیگرش بر املاک خانواده زوجه مسلط گردد، در حالی که او از همه اموال زوجه (منقول و غیرمنقول) ارث می‌برد. ثانیاً، زن به‌عنوان مادر، دختر، خواهر خاله و عمه از تمام ترکه مورث خود ارث می‌برد، در حالی که توجیه ذکرشده در این‌جا نیز صادق است؛ زیرا این‌ها نیز ممکن است پس از ارث‌بردن با مرد بیگانه‌ای ازدواج کرده و او را بر املاک خانواده خویش مسلط سازد.

از نظر فقهی، میان فقهای امامیه در خصوص اموال موضوع ارث زوجه و این‌که آیا او از همه ماترک زوج ارث می‌برد یا از بخشی آن؛ اختلاف نظر زیادی وجود دارد که در مجموع پنج قول ذیل را می‌توان برشمرد:

۱- ارث‌بردن زوجه از تمام ترکه: زوجه به‌طور مطلق از عین همه ترکه اعم از منقول و غیرمنقول ارث می‌برد؛ این دیدگاه به ابن جنید اسکافی نسبت داده شده است. (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۳/۹)

۲- محرومیت زوجه از عین ملک مسکونی و زمین ملک مسکونی (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۸۵) و ارث‌بردن از قیمت آن، این دیدگاه سیدمرتضی در کتاب انتصار است. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۸۵) بر مبنای این دیدگاه، زوجه از عین ملک مسکونی و زمین ملک مسکونی ارث نمی‌برد؛ اما از قیمت ساختمان و ابزارآلات آن ارث می‌برد.

۳- زن از عین و قیمت خانه (اراضی مسکونی) هیچ ارثی نمی‌برد؛ اما از عین دیگر زمین‌ها و از قیمت ابزار و مصالح ساختمانی ارث می‌برد. این دیدگاه شیخ مفید در مقنعه است. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۸۷)

۴- محرومیت زوجه فاقد فرزند از زمین: زن اگر دارای فرزند باشد، از عین همه زمین‌ها ارث می‌برد و اگر بدون فرزند باشد هیچ ارثی از زمین‌ها نمی‌برد و فقط از قیمت ابزار و مصالح ساختمانی ارث می‌برد. (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۴۲)^۱

۵- زوجه به‌طور مطلق از زمین ارث نمی‌برد؛ چه دارای فرزند باشد یا نباشد. گفته شده است که این دیدگاه میان فقهای سده‌های اخیر مشهورتر است. (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷: ۷۳/۴)

۶- اگر زوجه فرزند داشته باشد از عین همه اموال (منقول و غیرمنقول) ارث می‌برد؛ اما اگر فرزند نداشته باشد، از عین اموال منقول و قیمت اموال غیرمنقول ارث می‌برد. (هاشمی شاهرودی، بی‌تا: ۳)

۲-۲. سهم الارث دختر

گاهی زن در نقش دختر مستحق ارث می‌گردد که سهم الارث آن در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد. نصف: در صورتی که دختر تنها فرزند خانواده باشد و متوفی پسری نداشته باشد (بند ۱ ماده ۲۰۰۸ ق.م.و.ا).

دوسوم: دختر در صورتی دوسوم ارث می‌برد که دو دختر یا بیشتر باشد و متوفی پسری که از باب عصبه ارث می‌برد نداشته باشد. (بند ۱ ماده ۲۰۰۸ ق.م.و.ا)

ارث از باب تعصیب: اگر متوفی پسر یا پسرانی داشته باشد، دختر یا دختران او از باب پسر دو برابر دختر (لذاکرمثل حظ الانثیین) ارث می‌برد (ماده ۲۰۱۹ ق.م.و.ا) (سابق، ۱۳۹۶: ۲۱۴۶) که در اصطلاح ارث از باب تعصیب گفته می‌شود.

بر اساس قانون مدنی، عصبه به کسی اطلاق می‌شود که در صورت نبودن صاحبان فروض تمام متروکه و در صورت موجودیت اصحاب فروض، در حالی که از میراث محجوب نباشد، باقی‌مانده اصحاب فروض را از متروکه مستحق می‌شود. (ماده ۲۰۱۲ ق.م.و.ا)

بر اساس قانون مدنی، طبقات ارث به ترتیب قرار ذیل اند: ۱- فرض بران ۲- عصبه ۳- ذوی الارحام. بنابراین، در مرحله اول فرض بران سهم خود را می‌برند، اگر چیزی از متروکه باقی ماند به عصبه می‌رسد. اگر وراثتی از این دو طبقه وجود نداشته باشد، ارث به ذوی الارحام می‌رسد. (مواد ۲۰۰۴، ۲۰۱۲ و ۲۰۴۳ ق.م.و.ا) از نظر فقهای مذاهب اربعه اهل سنت نیز اگر صاحبان فرض وجود داشته باشد، آن‌ها سهم خود را برده، بقیه به عصبه می‌رسد. اگر صاحبان فرض وجود نداشته باشد و تنها عصبه وجود داشته باشد، تمام متروکه به عصبه می‌رسد. اما اگر عصبه‌ای نیز وجود نداشته باشد، از نظر فقهای شافعی و مالکی، مقدار زیادی به بیت‌المال داده می‌شود؛ اما از نظر فقهای حنفی و حنبلی، مقدار زائد به صاحبان فرض رد می‌شود. در صورتی که صاحبان فرض، عصبه و ذوی الارحام وجود نداشته باشند، ترکه به بیت‌المال داده می‌شود.

۱. «والمرأة لا ترث من زوجها من الأرضين والقرى والزباج من الدّور والمنازل، بل یقرّم الطّوب والخشب و غیر ذلك من الآلات، وتعطى حصّتها منه، ولا تعطى من نفس الأرض شیناً. وقال بعض أصحابنا: إنّ هذا الحكم مخصوص بالدّور والمنازل دون الأرضين والبساتین. و الأول أكثر في الروایات، وأظهر في المذهب. وهذا الحكم الذي ذكرناه، إنّما يكون إذا لم يكن للمرأة ولد من المیت. فإن كان لها منه ولد، أعطيت حقّها من جميع ما ذكرناه من الضیاع والعقار والدّور والمساكن».

(مغنیه، ۲۰۰۰: ۲۵۷) بنابراین، از نظر فقه‌های حنفی و حنبلی هرگاه وارث متوفی یک دختر یا چند دختر باشد و از صاحبان فرض و عصابات کسی وجود نداشته باشد، در این صورت تمام ماترک به دختر می‌رسد؛ اما با این توضیح که اگر فقط یک دختر باشد، نصف را بالفرض و نصف دیگر را بالرد می‌برد؛ اما اگر چند دختر باشد، دوسوم را بالفرض و یک‌سوم دیگر را بالرد می‌برد. (مغنیه، ۲۰۰۰: ۲۶۳)

بر اساس قانون احوال شخصیه، اگر وارث تنها یک دختر باشد، تمام اموال را به ارث می‌برد؛ اما با این توضیح که نصف آن را بالفرض و نصف دیگر آن را بالرد مالک می‌شود. (بند ۶ ماده ۲۰۷ ق.ا.ش) اگر ورثه متوفی منحصر به دو یا چند دختر باشد، در این صورت نیز تمام ترکه به آن‌ها می‌رسد که دوسوم را به فرض می‌برند و یک‌سوم دیگر به آن‌ها رد می‌شود (بند ۷ ماده ۲۰۷ ق.ا.ش). اگر وارث متوفی منحصر به فرزندان؛ اعم از پسر و دختر باشد، تمام ترکه به قرابت به ایشان می‌رسد که بر اساس قاعده ذکور دو برابر اناث (لذکر مثل حظ الانثیین) تقسیم می‌شود.

۲-۳. سهم الارث خواهر

بر اساس قانون مدنی، در صورتی که متوفی فقط یک خواهر عینی (پدر و مادری) داشته باشد، نصف و در صورتی که دو یا بیشتر از دو خواهر داشته باشد دوسوم ترکه را به ارث می‌برند. (بند ۱ ماده ۲۰۰۹ ق.م.خ) خواهران پدری نیز در حالتی که خواهران عینی وجود نداشته باشند، در صورتی واحد بودن، نصف و در صورتی که دو یا بیشتر از آن باشند، دوسوم را می‌برند؛ اما اگر یک خواهر عینی وجود داشته باشد، خواهر پدری یک‌ششم ترکه را به ارث می‌برد؛ اعم از این که یک خواهر یا بیشتر باشد. (بند ۲ ماده ۲۰۰۹ ق.م.خ) هرگاه همراه خواهران عینی (پدری و مادری) برادر عینی (پدری و مادری) نیز وجود داشته باشد، در این صورت خواهر عصبه بالغیر می‌شود که بر اساس قاعده «مذکر دو برابر مؤنث» ارث تقسیم خواهد شد. (سابق، ۱۳۹۶: ۲۱۴۷)

بر اساس قانون احوال شخصیه، اگر وارث متوفی فقط یک خواهر ابوینی و یا یک خواهر پدری باشد نصف ترکه را به فرض می‌برد و نصف دیگر به او رد می‌شود. اگر چند خواهر ابوینی و یا چند خواهر پدری باشد، دوسوم ترکه را به فرض و باقی به آن‌ها رد می‌شود. (بند ۹ ماده ۲۰۹ ق.ا.ش) اگر ورثه متوفی منحصر در یک خواهر مادری باشد، یک‌ششم به فرض به او می‌رسد. اگر وارث دیگری نباشد، باقی به قرابت به او رد می‌شود. اگر وارث دو یا چند خواهر مادری باشند، یک‌سوم را به فرض و اگر وارث دیگری موجود نباشد، بقیه به قرابت به آنان رد می‌شود. (بند ۱۰ ماده ۲۰۹ ق.ا.ش) هرگاه ورثه متوفی یک یا چند برادر و خواهر ابوینی و یا یک یا چند برادر و خواهر پدری باشد، تمام ترکه را به قرابت و بر اساس «قاعده لذکر مثل حظ الانثیین» می‌برند. اما اگر ورثه متوفی یک یا چند برادر و خواهر مادری باشد، تمام ترکه را به ارث می‌برند؛ به نحوی که یک‌سوم را به فرض و بقیه به آن‌ها رد و به صورت برابر بین آن‌ها تقسیم می‌شود. (بند ۱۱ ماده ۲۰۹ ق.ا.ش)

۲-۴. سهم الارث مادر

بر اساس قانون مدنی، برای مادر حالات ذیل وجود دارد:

- ۱- هرگاه هیچ‌یکی از صاحبان فروض و عصابات وجود نداشته باشد تمام ترکه را به ارث می‌برد. (مغنیه، ۲۰۰: ۲۸۷)
 - ۲- هرگاه همراه مادر فرزند متوفی یا فرزند پسر، هرچند مراتبش تنزیل کند یا دو یا بیشتر از دو برادر یا خواهر باشد سهم مادر یک‌ششم است. (طه‌ماز، ۲۰۰۹: ۲۵۴/۲) (بند ۱ ماده ۲۰۱۰ ق.م)
 - ۳- اگر همراه مادر افراد فوق نباشد مادر یک‌سوم ترکه را می‌برد. (بند ۱ ماده ۲۰۱۰ قوم)
 - ۴- هرگاه ورثه زوج، مادر و پدر متوفی همچنین اگر ورثه زوجه، پدر و مادر متوفی باشد، دراین صورته‌ها، مادر یک‌سوم ترکه را ارث می‌برد. (بند ۱ ماده ۲۰۱۰ ق.م)
- بر اساس قانون احوال شخصیه اهل تشیع، اگر وارث تنها مادر متوفی باشد، همه اموال مورث را به ارث می‌برد؛ اما با این توضیح که یک‌سوم را به فرض ارث برده، بقیه به او رد می‌شود. اگر برای مادر حاجبی باشد که سهم او را به یک‌ششم تقلیل دهد، دراین صورت نیز برای مادر تفاوت نمی‌کند؛ زیرا پنج‌ششم باقی‌مانده نیز به او رد می‌گردد.
- هرگاه وارث متوفی منحصر به پدر و مادر باشند، دراین صورت اگر برای مادر حاجبی وجود نداشته باشد، مادر یک‌سوم ترکه را به فرض می‌برد؛ اما اگر برای وی حاجبی باشد، یک‌ششم را به فرض می‌برد. (بند ۲ ماده ۲۰۷ ق.ا.ش)
- اگر ورثه منحصر به مادر و یک دختر باشد، مادر یک‌ششم را به فرض می‌برد و یک‌دوم به فرض را دختر می‌برد. بقیه را به اندازه یک‌چهارم مادر با نبود حاجب و سه‌چهارم به دختر رد می‌شود. (بند ۱۰ ماده ۲۰۷ ق.ا.ش)
- هرگاه مادر با یک پسر یا بیشتر از یک پسر یا حداقل یک پسر و یک دختر باشد، دراین صورت مادر یک‌ششم ترکه را به ارث می‌برد. (بند ۱۳ ماده ۲۰۷ ق.ا.ش)

۳. حکمت تفاوت سهم الارث زن و مرد

همان‌طوری که بررسی شد، در برخی حالات ارث، سهم الارث مرد دو برابر زن است. برخی این حکم را ظالمانه و یک نوع تبعیض علیه زنان دانسته و این‌گونه تلقی کرده‌اند که گویا در اسلام شخصیت زن از حیث ارزشی، نصف شخصیت مرد به حساب آمده است. در پاسخ به این اشکال باید به نکات ذیل توجه کرد:

- ۱- طبق آموزه‌های اسلامی، زن از یک سلسله امتیازات مالی و اقتصادی برخوردار است که مرد از آن بهره‌ای ندارد. برعکس، مرد یک سلسله مسؤولیت‌های اقتصادی را بر دوش دارد که زن ندارد. مثلاً مرد باید به زن مهریه دهد، نفقه او، فرزندان و پدر و مادر را در صورتی که فقیر باشد پرداخت کند. همچنین به‌عنوان عاقله مکلف به پرداخت دیه است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۴۱) و در جهاد نیز باید شرکت کند. بنابراین، سهم مرد از ارث اکثراً در معرض مصرف‌شدن است و چیزی از آن ممکن است ذخیره و پس‌انداز نشود، در حالی که سهم زن از میراث هیچ‌گونه هزینه مالی در پی ندارد و آنچه به او می‌رسد غالباً ذخیره و پس‌انداز می‌شود. (شمس‌الدین، ۱۳۸۵: ۳۸؛ فضل‌الله، ۱۳۸۹: ۵۸) حتی زن می‌تواند با این اموال، کسب و کاری را راه‌اندازی کند؛ زیرا او هیچ‌گونه مسؤولیت و وظیفه‌ای در قبال تأمین نیازهای معیشتی شوهر،

فرزندان و حتی خودش ندارد. نتیجه عملی آن چه بیان شد این می شود که نیمی از سرمایه مرد برای زن و نیمی دیگر آن برای خودش مصرف می شود؛ در حالی که سهم و سرمایه زن دست نخورده و همچنان به حال خود باقی می ماند. در واقع در این خصوص زن و مرد در مالکیت و مصرف، برعکس یکدیگرند. مرد مالک دوسوم و مصرف کننده یک سوم است؛ اما زن مالک یک سوم و مصرف کننده دوسوم است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴/۴) بنابراین، در حقیقت سهم واقعی زنان از مصرف و بهره برداری، دو برابر سهم واقعی مردان است. این تفاوت به این جهت در نظر گرفته شده است که معمولاً قدرت زنان برای تولید ثروت نسبت به مردان کمتر است و این حکم در واقع یک نوع حمایت عادلانه از زنان در نظام حقوقی اسلام است. بنابراین، در واقع سهم زنان بیشتر از مردان است اگرچه در ظاهر نصف سهم مردان به چشم می خورد. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۹۰/۳)^۱

افزون بر این، نفقه باید در تمام مدت عمر برای زن پرداخت گردد، در حالی که ارث در طول عمر فقط یک بار به انسان تعلق می گیرد. حتی ممکن است شخص در طول حیاتش اصلاً به ارث دست نیابد؛ (آیت الهی، ۱۳۹۲: ۸۴) یعنی چه بسا مورث اصلاً ارثی برجای نگذارد، در حالی که مرد در هر صورت مکلف به پرداخت نفقه، مهریه و ... است.

ممکن است این اشکال مطرح گردد که اگر استدلال فوق را بپذیریم، در خانواده هایی که زنان پرداخت کننده نفقه اند، باید این حکم ارث تغییر یابد؛ یعنی زن دو برابر مرد ارث ببرد، در حالی که در آموزه های اسلامی چنین حکمی وجود ندارد. در پاسخ گفته شده است: هرچند ممکن است در دنیای امروز زنان با توجه به اقتضای شرایط زمانی و نیازهای خانوادگی، در خارج از خانه کار کنند و نیازهای مالی خود و اعضای خانواده را نیز تأمین کنند؛ اما از نظر اسلام، زنان مکلف به پرداخت مخارج خود و خانواده نیستند؛ زیرا نمی توانند افزون بر مسؤولیت های ویژه خود به عنوان مادر، مسؤولیت اقتصادی زندگی زناشویی را نیز به عهده گیرند. (فضل الله، ۱۳۸۳: ۱۳۵) افزون بر این، اسلام تقسیم ارث را بر پایه تکلیف شرعی مرد به نفقه و سرپرستی تنظیم کرده است. اگر در برخی موارد زن نان آور خانواده است، این یک وضعیت استثنایی است و نمی تواند مبنای تغییر حکم قرار گیرد؛ بنابراین، حکمت تفاوت سهم الارث زن و مرد که بیان شد، همچنان به قوت خود باقی است. اگر شوهری نفقه اعضای خانواده اش را پرداخت نکند یا توان پرداخت آن را نداشته باشد و بدین جهت زوجه مجبور گردد با توجه به درآمدی که دارد نفقه اعضای خانواده را پرداخت

۱. برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید: فرض کنید مجموع ثروت های موجود در دنیا معادل ۳۰ میلیارد تومان باشد که از طریق ارث تدریجاً در میان زنان و مردان جهان (دختران و پسران) تقسیم می گردد. اکنون مجموع درآمد مردان را با مجموع درآمد زنان جهان از راه ارث حساب کنیم، می بینیم از این مبلغ ۲۰ میلیارد سهم مردان و ۱۰ میلیارد سهم زنان است؛ اما مطابق معمول، زنان ازدواج می کنند و هزینه زندگی آن ها بر دوش مردان می افتد و به همین دلیل آنان عملاً در ۲۰ میلیارد سهم مردان نیز شریک اند، در حالی که ۱۰ میلیارد سهم خود را پس انداز کنند. بنابراین در واقع نیمی از سهم مردان که ۱۰ میلیارد می شود صرف زنان خواهد شد و با اضافه کردن این مبلغ به ۱۰ میلیارد که پس انداز کرده بودند مجموعاً صاحب اختیار ۲۰ میلیارد (دوسوم مجموع پول دنیا) خواهند بود، در حالی که مردان بیش از ۱۰ میلیارد عملاً برای خود مصرف نمی کنند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه: ج ۳، ص ۲۹۰)

کند، در این حالت نیز شوهر در برابر همسرش از بابت هزینه‌های که کرده است مدیون می‌شود و به محض توان مالی باید آن را پرداخت کند. حتی این دین بر سایر دیون شوهر مقدم است. (آیت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۸۶) ممکن است این اشکال باز هم مطرح گردد؛ چه لزومی دارد که ما سهم‌الارث زن را کمتر از مرد قرار دهیم تا بعداً مجبور شویم که کمبود آن را از طریق مهر و نفقه جبران کنیم؟ نه برای زنان مهر و نفقه قرار دهیم و نه سهم‌الارث آن‌ها را کم کنیم.

در پاسخ به این اشکال چنین استدلال شده است: این اشکال در صورتی وارد است که در این‌جا تنها جنبه مالی و اقتصادی مطرح باشد، در حالی که چنین نیست. در اسلام افزون بر بحث مالی و اقتصادی، ابعاد طبیعی و روانی زنان و مردان نیز در نظر است. (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۲۴) در اسلام علاوه بر بحث مالی و اقتصادی خانواده، استحکام خانواده نیز مطرح است. مثلاً گاهی ایجاب می‌کند که زن به خاطر مصلحت مادری و تربیت فرزندان، برای مدتی از کار کناره‌گیری کرده و نقش مادری خود را به‌درستی ایفا کند؛ لذا مسئولیت‌های سخت و سنگین مانند کار و اشتغال را از دوش او برداشته است. (فضل‌الله، ۱۳۸۳: ۱۳۵) در اسلام مجموع مصالح زن و مرد و خانواده مورد توجه قرار داده شده و متناسب به آن قوانینی وضع گردیده است. در اسلام مجموع ملاحظات فوق مورد توجه قرار داده شده و با توجه به آن، مهریه، نفقه و ارث در نظر گرفته شده است؛ بنابراین، در اسلام تنها بحث اقتصادی در میان نیست تا این اشکال مطرح گردد چه لزومی دارد که در یک جا سهم زنان را کسر و در جای دیگر جبران کرد. آموزه‌های اسلامی کاملاً هماهنگ با نیازهای طبیعی و فطری انسان‌ها است. افزون بر استدلال فوق، اگر به زن مهریه و نفقه پرداخت نگردد و او را همانند مردان مکلف به مشارکت در جهاد و پرداخت دیه به عنوان عاقله بدانیم و در برابر، ارث او را نیز مساوی با مردان قرار دهیم، این کار در واقع ظلم آشکاری بر زنان است؛ زیرا آن‌ها توان تحمل چنین تکالیفی را ندارند. (کریمی، ۱۳۹۱: ۲۳۸)

اگر نفقه زنان از دوش مردان برداشته شود، آنان مجبورند که برای تأمین نیازهای مادی زندگی، خود به اشتغال روی آورند، در حالی که پیدا کردن شغل مناسب، یکی از چالش‌های جهان معاصر است. اگر بر اساس نظام برابری‌خواه، پرداخت نفقه از سوی مردان به زنان نفی شود و آنان نتواند برای خود شغلی پیدا کند، تکلیف او چه می‌شود؟ سهم‌الارث شان که ممکن است خیلی ناچیز باشد. افزون بر این، ممکن است زنان زیادی وجود داشته باشد که اصلاً تمایلی به اشتغال نداشته باشند؛ ولی بر اساس نظام برابری‌خواه، مکلف به اشتغال به شغلی باشند. افزون بر این، بر اساس نظام برابری‌خواه، بخش زیادی از مسئولیت‌هایی را که بر عهده زنان و خانواده‌ها نهاده شده، باید دولت به دوش گیرد تا زنان بتوانند در بیرون از منزل کار کنند، در حالی که این مسأله افزون بر این‌که به استحکام خانواده آسیب جدی وارد می‌کند، هزینه‌های سنگینی را بر دولت نیز تحمیل خواهد کرد. (علاسوند، ۱۳۹۰: ۲۲۳/۲)

۲- در اسلام همواره سهم‌الارث زنان کمتر از مردان نیست، بلکه گاهی سهم‌الارث زن بیش از مرد است. مثلاً هرگاه فردی بمیرد و وارث او پدر و یک دختر باشد، در این صورت پدر یک‌ششم ترکه را به ارث می‌برد، در حالی که دختر [یک‌دوم] را می‌برد. همچنین هرگاه شخصی فوت کند و وارث او منحصر

در نوه‌ها باشد، اگر نوهٔ پسر و نوهٔ دختری پسر باشد، در این صورت دختر دو برابر پسر ارث می‌برد. (جوادى آملی، ۱۳۸۶: ۳۴۲)

در برخی موارد هم زن و مرد به تساوی ارث می‌برد. مانند موردی که افزون بر فرزندان متوفی، پدر و مادر او نیز زنده بوده، در ردیف وراثت قرار داشته باشد که در این صورت پدر و مادر به تساوی (یک‌ششم) ارث می‌برد. همچنین برادر و خواهر مادری نیز به صورت مساوی از متوفی ارث می‌برند. (جوادى آملی، ۱۳۸۶: ۳۴۱)

۳- اگر شخصی بخواهد همهٔ وراثت (زن و مرد) از اموال او به صورت مساوی بهره‌مند شود و یا به دختر خود سهمی بیشتری نسبت به پسران خود دهد، می‌تواند از طریق هبه در زمان حیات خود و یا از طریق وصیت در ثلث اموال به آن نائل آید. در این موارد احکام ارث هیچ‌گونه مانعی برای او ایجاد نمی‌کند. اسلام احکام ارث را صرفاً بر اساس مرد یا زن بودن وضع نکرده است، بلکه بر اساس مسؤولیت اقتصادی و موقعیتی که آن دو در خانواده دارند و با توجه به مسؤولیت‌ها و تکالیفی که بر عهدهٔ آن‌ها نهاده شده وضع کرده است که بدون توجه به آن‌ها نمی‌توان به حقیقت تفاوت در سهم‌الارث پی برد. (حسینی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۳) اشکالات مطرح‌شده بیشتر ناشی از بخش‌نگری‌ها و عدم آگاهی از سایر قوانین و مقررات اسلامی است. اگر مجموع قوانین و مقررات اسلام را در نظر بگیریم و مسألهٔ ارث را در کنار آن ارزیابی کنیم، به وضوح در می‌یابیم که احکام ارث عین عدالت است. (فهیمی، ۱۳۸۸: ۹۴) مبنای این تقسیم، لزوم رعایت عدالت و تناسب حقوق هر شخص با وظایف و مکلفیت‌های اوست. اگر همهٔ حقوق و تکالیف مردان و زنان اعم از عرصهٔ خانواده و اجتماع؛ بویژه از بعد اقتصادی باهم مقایسه گردد، به خوبی آشکار می‌گردد که در مورد ارث، نه تنها نسبت به زنان ظلمی نشده است، بلکه در عمل سهمی بیشتری نسبت به مردان را به خود اختصاص داده است.

۴. ضمانت اجرای ارث زن

در قانون منع خشونت علیه زن، منع زنان از تصرف در سهم‌الارث شان مصداقی از خشونت تلقی شده (بند ۱۷، ماده ۵) و برای آن افزون بر ضمانت اجرای مدنی (واگذاری سهم او)، ضمانت اجرای جزایی (حبس) نیز پیش‌بینی شده است. این قانون در ماده ۳۳ در این خصوص چنین بیان می‌کند: «شخصی که مانع تصرف زن در متروکهٔ مورث وی گردد، بر علاوهٔ واگذاری سهم شرعی وی، حسب احوال به حبس قصیر که از یک ماه بیشتر نباشد، محکوم می‌گردد.» ماده ۳۶ این قانون نیز در خصوص تصرف اموال شخصی زن توسط دیگری، یا منع او از تصرف در اموالش حکم کلی را بیان نموده و چنین مقرر می‌دارد: «شخصی که اموال شخصی زن را تصرف یا او را از تصرف در آن منع کند، حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد، محکوم و مال به تصرف زن گذاشته می‌شود.»

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی حکمت تفاوت سهم‌الارث زن و مرد در فقه اسلامی و تحلیل میزان سهم‌الارث زن در نقش‌های مختلفی مانند زوجه، دختر، خواهر و مادر، در حقوق افغانستان انجام شده است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تفاوت در سهم الارث زن و مرد، بر پایه اصولی چون «لذاکر مثل حظ الانثیین» و دیگر نصوص قرآنی، نه از سر تبعیض، بلکه ناشی از ساختار جامع در شریعت اسلامی است که وظایف مالی مرد (نفقه، دیه، مهریه و...) را در کنار حقوق او قرار می‌دهد. از سوی دیگر، زن در این ساختار از تکالیف اقتصادی معاف بوده، سهم ارث او غالباً به عنوان سرمایه‌ای ذخیره می‌گردد. تحلیل تطبیقی مواد قوانین نیز نشان می‌دهد که قانونگذار، در هماهنگی با فقه اسلامی، برای زنان در موقعیت‌های مختلف سهم مشخص و منصفانه‌ای در نظر گرفته است؛ گرچه ممکن است در مقام اجرا، موانع فرهنگی و عرفی باعث محرومیت عملی آنان از این حقوق شود.

تحلیل مبانی فقهی و مواد قانونی ارث نشان می‌دهد که سهم الارث بر پایه عدالت و مبتنی بر نقش‌ها و مسؤولیت‌های اقتصادی متفاوت زن و مرد تدوین یافته‌اند. سهم زن از ارث، هرچند در برخی موارد از مرد کمتر است، اما در واقع با توجه به عدم مسؤولیت مالی زنان در خانواده، برآیند اقتصادی نهایی آن برای زنان مطلوب‌تر است. بنابراین، در یک جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که تفاوت سهم الارث زن و مرد، برخلاف تصور رایج، نه تنها ناعادلانه نیست، بلکه در یک نظام هماهنگ حقوقی، نوعی عدالت تکلیفی - تعادلی محسوب می‌شود. بنابراین، اصل مشکل نه در نصوص فقهی و قوانین ارث، بلکه در ناکارآمدی اجرای آن‌ها و کاستی‌های فرهنگی و اجتماعی است. اگر حمایت‌های قانونی موجود اجرایی شود، زنان می‌توانند با تکیه بر همین قوانین موجود نیز به حقوق شرعی و قانونی خویش دست یابند.

فهرست منابع

۱. امامی، سیدحسن. (۱۳۸۴ ه.ش). حقوق مدنی، ج ۳، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
۲. انوری، حسن. (۱۳۸۳ ه.ش). فرهنگ روز سخن. تهران: انتشارات سخن.
۳. آیت‌اللهی، زهرا و دیگران. (۱۳۹۲ ه.ش). حقوق زنان؛ برابری یا نابرابری. تهران: دفتر نشر معارف.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶ ه.ش). زن در آیینه جلال و جمال. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه.ق). وسائل الشیعه، ج ۲۶، قم: مؤسسه آل‌البیت.
۶. حسینی مقدم، سید عسکری. (۱۳۹۲ ه.ش). مطالعه تطبیقی حقوق زن. تهران: نگاه بینه.
۷. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ه.ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. زرگوش، عبدالجبار، دوستی‌پور، میثم. (۱۳۹۷ ه.ش). «ارث زوج و زوجه از یکدیگر در فرض تنها وارث‌بودن با رویکردی بر مفاد حدیث امام رضا(ع)». فرهنگ رضوی ۶(۲۱): ۱۶۲ - ۸۰.
۹. سابق، سید. (۱۳۹۶ ه.ش). فقه السنه. ترجمه محمود ابراهیمی. بی‌جا: بی‌نا.
۱۰. شریف مرتضی، علی بن حسین. (۱۴۱۵ ه.ق). الانتصار فی انفرادات الإمامیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۱. شفایی و دیگران. (۱۳۹۹ ه.ش). شرح قانون احوال شخصیه اهل تشیع، ج ۴، کابل: بنیاد اندیشه.
۱۲. شمس‌الدین، محمدمهدی. (۱۳۸۵ ه.ش). زن در سیاست و اجتماع. ترجمه سرور دانش. کابل: مطبعه بلخ.
۱۳. صانعی، یوسف. (۱۳۹۵ ه.ش). فقه و زندگی (۱-۱۰). قم: فقه الثقلین.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ه.ق). من لایحضره الفقیه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴ ه.ش). تفسیر المیزان. ج ۴، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طرابلسی، عبدالعزیز ابن براج. (۱۴۰۶ ه.ق). المذهب، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ه.ش). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ه.ق). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربی، بیروت.
۱۹. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ه.ق). تهذیب الأحکام، ج ۹، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۰. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ ه.ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام، ج ۱۸، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۲۱. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ ه.ق). الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۲. غلاسوند، فریبا. (۱۳۹۰ ه.ش). زن در اسلام. قم: مرکز نشر هاجر.

۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۳ ه ق). مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۹، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. عمید، حسن. (۱۳۸۹ ه ش). فرهنگ فارسی عمید (جیبی). تهران: راه رشد.
۲۵. فضل الله، سید محمدحسین. (۱۳۸۹ ه ش). زن از نگاه دیگر. ترجمه مجید مرادی. تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۲۶. فضل الله، سید محمدحسین. (۱۳۸۳ ه ش). دنیای زن. ترجمه واحد ترجمه دفتر پژوهش و نشر سهروردی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۲۷. فهیمی، فاطمه. (۱۳۸۸ ه ش). زن و حقوق مالی. تهران: خرسندی.
۲۸. کریمی، حمید. (۱۳۹۱ ه ش). زن و مرد، تشابه، تساوی یا تناسب. قم: نشر هاجر.
۲۹. محمود طهماز، عبدالحمید. (۲۰۰۹ م). الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، ج ۲، دمشق: دارالقلم.
۳۰. مصلحی عراقی، علی حسین. (۱۳۹۲ ه ش). حقوق ارث. تهران: سمت.
۳۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶ ه ش). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
۳۲. مغنیه، محمدجواد. (۲۰۰۰ م). الفقه علی المذاهب الخمسه. بیروت: دارالتیاری الجدید.
۳۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ ه ق). المقنعه. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۵۳ ه ش). ج ۳، تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ ه ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۹، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (بی تا). «میراث زوجه از اموال غیر منقول (۱)». فقه اهل بیت علیهم السلام ۴۹: ۳-۴۰.
۳۷. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۷ ه ش). پژوهش ها نو در فقه معاصر؛ ج ۴، به کوشش محمد موسوی مقدم. قم: دادگستری کل استان قم.
۳۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (بی تا). «میراث زوجه از اموال غیر منقول (۲)». فقه اهل بیت (ع) ۱۳ (۵۰): ۴-۶۴.